

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال هفتم، شماره هجدهم، تابستان ۱۴۰۳ (صص ۲۵-۱)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2024.435326.1174

واکاوی نیازهای روانی بشر در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر الگوی اریک

فروم

زینب برزگر ماهر^۱ خدابخش اسداللهی^۲

چکیده

اریک فروم، روان‌کاو انسان‌گرا، با تأکید بر تأثیر جامعه در شکل‌گیری نیازهای روانی بشر، پنج نوع نیاز اساسی را برای جامعه انسانی، تعریف کرده است. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از الگوی فروم و به شیوه تحلیلی-توصیفی نیازهای روانی بشر را در اشعار فروغ فرخزاد بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که هر پنج نیاز روانی مطرح در نظریه فروم، در اشعار فروغ فرخزاد، دارای مصادیق مشخصی هستند: نیاز به پیوستگی در قالب عشق و پیوند با طبیعت نمود یافته است؛ نیاز به خلاقیت، با گرایش فروغ نسبت به شعر و شاعری، ارتباط دارد؛ هویت ایرانی، جهت‌گیری نسبت به مسئله دین و توجه به ریشه‌های دوران کودکی از دیگر نمودهای توجه فروغ فرخزاد به نیازهای روانی انسان در اشعار خویش است. همچنین مطابق با بررسی‌های فرومی، نمونه‌هایی از منش‌گیرنده، بهره‌کش، مرده‌گرا و بارور در اشعار فروغ مشاهده می‌شود که حاکی از تأثیر جامعه بر ایجاد کنش‌های روانی متن است. نتیجه آنکه بخش ناخودآگاه شعر فروغ فرخزاد، دربرگیرنده مجموعه مشخصی از نیازهای انسانی است که در صورت تأمین و تحقق، می‌تواند زمینه سعادت نوع بشر را فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: نقد روان‌کاوانه، فروغ فرخزاد، اریک فروم، نیازهای روانی.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
solibarzegar@gmail.com

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
Kh.asadollahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

۱. مقدمه

رویکرد روان‌کاوی در مطالعه شخصیت و کنش‌های روانی، نخستین بار توسط زیگموند فروید، پدر دانش روان‌شناسی مطرح شد؛ مهم‌ترین مشخصه نظریات روان‌کاوی، توجه و بررسی بخش ناهوشیار ذهن است (رک: فروید، ۱۳۸۳: ۸۸). طبق این رویکرد، تحلیل مؤلفه‌های روان‌پزشکی در آثار ادبی، «بی‌آنکه به جنبه زیبایی آن لطمه‌ای وارد کنند، می‌تواند در شناسایی و مطالعه بخش ناخودآگاه ذهن شاعر یا نویسنده موثر باشند» (فروید، ۱۳۹۹: ۱۰). به عبارت دیگر دانش روان‌شناسی «تنها یک روش درمانی نیست، بلکه به نقد و بررسی ویژگی‌های درونی و روانی هر کس می‌پردازد» (خوشه‌چین، ۱۴۰۱: ۴۲).

پس از فروید، شاگردان و پیروان او^۱ شاخه‌های مختلفی را در مکتب روان‌کاوی ایجاد کردند و هر یک از زاویه مشخصی، آن را گسترش بخشیدند. از این میان، اریک فروم، جامعه‌شناس و روان‌شناس آلمانی، نظریات روان‌کاوانه خویش را بر پایه تأثیر جامعه در شکل‌گیری شخصیت، طرح و ارائه کرد (نوردبی و هال، ۱۳۷۷: ۸۳). وی مدعی بود نظریاتش «راه‌حل عملی تمدن جدید برای رهایی از بحران است» (قنبرعلی، ۱۴۰۰: ۱۱۸).

اریک فروم در تشریح اصول روان‌کاوی خویش در کتاب «جامعه سالم» می‌نویسد: «انسان از لحاظ جسمی و اعمال زیستی جزء حیوانات محسوب می‌شود، اعمال حیوانات تابع غرایزی است که از ساختمان عصبی ناشی می‌شود؛ اما انسان، تنها حیوانی است که هستی خویش را مسئله‌ای می‌داند که باید حل کند و امکان گریز از آن را ندارد» (فروم، ۱۳۹۲: ۳۸-۴۲). بنابراین لزوم کشف راه‌حل‌های پایدار برای حل

^۱Neo Freudianism

تعارضات هستی، سرچشمه تمام نیروهای روانی است، از همین رو، نیازهای روانی در نهاد انسان نشانگر کشمش شدیدی است که از بدو تولد، همراه اوست.

فروم نظریه خویش را بر تمایلات پنج‌گانه روان آدمی بنا نهاد و اعلام کرد جامعه انسانی جهت تسکین تنش‌های روانی، ناچار از تحقق پنج دسته از نیازهای ذاتی بشر است. نیازهای روانی از منظر فروم عبارت است از: پیوستگی، هویت، جهت‌گیری، ریشه‌مندی و خلاقیت (رک. شولتز، ۱۳۸۲: ۶۵).

وی در بخش دیگری از الگوی روان‌کاوی خویش، به دسته‌بندی منش‌های مختلف اجتماعی پرداخته است؛ وی جامعه انسانی را با توجه به نوع تعاملات اجتماعی، به طبقات مشخصی از منش، تقسیم‌بندی می‌کرد؛ منش گیرنده، بهره‌کش، مال‌اندوز، مرده‌گرا و بارور از جمله منش‌های مطرح در دیدگاه فروم هستند. براساس دیدگاه فروم، «هسته اصلی منش‌های اجتماعی، به صورت ناخودآگاه شکل می‌گیرد و در غالب اعضای یک فرهنگ مشترک است» (Fromm, 1964: 88-90).

پژوهش حاضر، مجموعه اشعار فروغ فرخزاد را با تکیه بر الگوی اریک فروم و به شیوه تحلیلی و توصیفی مورد نقد روان‌کاوانه قرار می‌دهد تا نمود تمایلات ناخودآگاه روانی بشر در اشعار فروغ، مشخص و بررسی گردد.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

مطابق با نظریه روان‌کاوی فروم، نیازهای روانی بشر در اشعار فروغ فرخزاد،

چگونه نمود و بروز یافته‌اند؟

منش‌های اجتماعی مطرح در نظریه فروم، به چه شکلی در شعر فروغ فرخزاد

مشاهده می‌شوند؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

شعر فروغ فرخزاد، آیینۀ تمام‌نمای شخصیت اوست و بسیاری از فرآیندهای ذهنی فروغ را در خود منعکس ساخته است، بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی در واکاوی لایه روانی شعر فروغ، می‌تواند گام موثری در جهت تحلیل جامع و کامل اشعار وی باشد؛ در همین راستا، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از الگوی اریک فروم، انعکاس نیازهای روانی نوع انسان را در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد مورد نقد روان‌کاوانه قرار می‌دهد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

بررسی روان‌کاوانه اشعار فروغ فرخزاد بر مبنای نظریات اریک فروم، پژوهشی دست اول محسوب می‌شود و تاکنون هیچ پژوهشی به این موضوع نپرداخته است؛ در ادامه برخی از پژوهش‌هایی را که سعی در توضیح کنش‌های روانی اشعار فروغ فرخزاد را داشته‌اند ذکر و بررسی می‌کنیم:

- مهیار علوی مقدم در مقاله «کاربرد نظریه روان‌شناسی ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد» (۱۳۸۹)، بیان می‌کند رنگ سیاه، پر تکرارترین رنگ در اشعار فروغ است.

- «خوانش شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از دیدگاه تحلیل روان‌کاوی ژاک لکان» (۱۳۹۰)، پژوهشی از سید رضا ابراهیمی است که نشان می‌دهد ذهنیت و ناخودآگاه شاعر، ارتباط مستقیمی با واژگان، ایماژ و زبان شعری فروغ دارد.

- یوسف محمد نژاد عالی زمینی در مقاله «تحلیل کارکردهای صرفی و نحوی در شعر در زمینه بازتاب اضطراب» (۱۴۰۰)، بیان می‌کند چینش کلمات در شعر فروغ،

نشان‌دهنده اضطراب است و مقوله‌های صرفی مانند انتخاب واژگان، قید و صفت در تقویت اضطراب موثر هستند.

وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به دیگر مقالات روان‌شناختی پیرامون شعر فروغ در این است که ۱- با بهره‌گیری از اصول روان‌کاوی فروم، تمایلات ناخودآگاه روانی بشر را در شعر فروغ فرخزاد، استخراج و تحلیل می‌کند؛ ۲- با تکیه بر تحقیقات فروم، چگونگی نمود و بروز انواع منش اجتماعی را در اشعار فروغ فرخزاد، بررسی می‌کند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. تمایلات پنجگانه روان آدمی

۲-۱-۱. نیاز به پیوستگی

طبق دیدگاه فروم، انسان از وابستگی ابتدایی با طبیعت و غرایز حیوانی جدا شده است؛ از همین رو به دنبال یافتن وابستگی‌های جدید است تا جایگزین وابستگی‌های غریزی خویش سازد. فروم در این رابطه می‌نویسد: «انسان اگر نمی‌توانست وابستگی جدیدی به جای رابطه اولیه ناشی از غرایز پیدا کند، حتی یک ثانیه هم تاب تحمل وضعیت جدید را نداشت. لزوم رابطه با سایر موجودات و وابستگی به آن‌ها نیاز مبرمی است که سلامت روان بستگی بدان دارد» (فروم، ۱۳۹۲: ۴۹).

فروغ فرخزاد در بخش‌های مختلفی از اشعار خویش، به این نیاز ذاتی اشاره کرده است و مضامین مختلفی را پیرامون مسئله عشق ساخته و پرداخته است؛ از این میان، یکی از نمودهای مشخص نیاز ذاتی به پیوستگی در شعر پرنده مشاهده می‌شود.

«پرنده گفت: چه بوئی، چه آفتابی، آه! / بهار آمده است / و من به جست‌وجوی

جفت خویش خواهم رفت» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۸۸).

فروم در توضیح مفهوم عشق، آن را از تمایلات جنسی متمایز می‌داند و تأکید می‌کند عشق بر پایه احترام و پذیرش بنا می‌شود و نمی‌توان لذت‌های آنی جسمانی را به عشق تعبیر کرد (رک: فروم، ۱۳۷۲: ۵۱). فروغ فرخزاد در بیانی نزدیک به دیدگاه فروم، در موارد متعدد به تفاوت میان تمایلات جسمانی و عشق اشاره کرده است؛ به عنوان مثال فروغ در شعر ناآشنا، از تقابل و تفاوت میان عشق و لذات جسمی سخن می‌گوید و ابیاتی را پیوسته به توضیح و تأکید بر این نکته اختصاص داده است:

«او به فکر لذت و غافل که من / طالبم آن لذت جاوید را / من صفای عشق می‌خواهم
از او / تا فدا سازم وجود خویش را / او تنی می‌خواهد از من آتشین / تا بسوزاند در او
تشویش را» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۸).

فروم همچنین، عشق به طبیعت و پدیده‌های طبیعی را از دیگر نمودهای تمایل آدمی به پیوستگی می‌داند، طبق رویکرد روان‌کاوانه فروم، تمایل به پیوستگی «از نظر احساسی، شامل یگانگی با تمام مردم و طبیعت است» (فروم، ۱۳۹۲: ۵۲). بر این اساس، روح و روان سالم بشر، ناخودآگاه به سمت پدیده‌های طبیعی گرایش دارد و نسبت به عناصر آن احساس نزدیکی و صمیمیت دارد.

فروغ فرخزاد در موارد مختلف و در قالب گفت‌وگو با پدیده‌های طبیعی گرایش روحی خود را نسبت به برقراری ارتباط با طبیعت نشان داده است؛ اگرچه عناصر طبیعت، در شعر فروغ، سبب پیدایش نمادهای معنایی شده‌اند که در انتقال مفاهیم ذهنی شاعر، او را یاری می‌سازند؛ لیکن از منظر نقد روان‌شناختی، حضور زنده و پویای عناصر طبیعی حاکی از تمایل بخش ناخودآگاه ذهن به پیوند با طبیعتی است که به گفته فروم، شالوده روان آدمی را تشکیل داده است (همان: ۴۳). در ادامه از میان

نمونه‌های متعددی که نشان از یگانگی روان ناخودآگاه شاعر با جهان طبیعی دارد، به چند مورد اشاره می‌شود:

- « ای ستاره‌ها که بر فراز آسمان / با نگاه خود اشاره‌گر نشست‌اید » (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۷۷)
- « سلام ماهی‌ها... سلام ماهی‌ها / سلام قرمزها، سبزه‌ها، طلائی‌ها » (همان: ۲۳۱)
- « پاییز! ای مسافر خاک آلوده / در دامنت چه چیز نهان داری؟ » (همان: ۳۱)

۲-۱-۲. نیاز به خلاقیت

در دانش روان‌شناسی از خلاقیت در تعریفی مشخص، به عنون بلوغ کامل روانی یاد شده است، از این نظر، انسان خلاق، فردی است که انعطاف‌پذیر بوده و در جست‌وجوی تجربه‌ها و چالش‌های جدید باشد. چنین فردی در موقعیت‌های بحرانی، بدون ابتلا به تنش‌های روحی، با تکیه بر قوه خلاقانه خویش راه‌حل مناسب را پیدا می‌کند. این افراد اگر چه در جامعه و در کنار مردم زندگی می‌کنند؛ اما دنباله‌رو و مقلد رفتار آن‌ها نیستند (همتی، ۱۳۸۶: ۴۷).

طبق نظریه اریک فروم، آدمی با بهره‌مندی از قوه خلاقیت، از نقش انفعالی فاصله می‌گیرد و می‌تواند خود «خالق» باشد. بنابراین انسان، هم مخلوق است و هم خالق. (فروم، ۱۳۹۲: ۵۶) فروم در تشریح فعالیت‌های خلاقانه انسان، به ابداع عناصر هنری و ادبی اشاره می‌کند. وی ریشه گرایش روحی انسان به هنر را در حس برتری‌جویی می‌داند و معتقد است آدمی به هنگام ابداع هنر «به وراء حالت انفعالی و تصادفی بودن خویش می‌رسد» (همان: ۵۷).

فروغ فرخزاد در بخش‌های مختلفی از اشعار خویش، تعلق قلبی خود را نسبت به ادبیات و سرایش شعر، بیان کرده است؛ مطابق با روان‌کاوی فرومی این دسته از اشعار

فروغ، پاسخ مثبت ارگانیزم شاعر جهت تحقق یکی از مهم‌ترین تمایلات روانی بشر یعنی خلاقیت است؛ به عبارت دیگر، دلبستگی فروغ فرخزاد نسبت به مقوله شعر و شاعری، نشان از اندیشه متعالی شاعر دارد که او را از روال مرسوم و روزمره زندگی فراتر برده، به آفرینش جهانی نو وا می‌دارد، در ادامه نمونه‌هایی از نیاز روانی شاعر به خلاقیت از دفتر شعر عصیان ذکر می‌شود:

«احساس می‌کنی که دروغ است/ با درد خود اگر بستیزی / می‌بویی آن شکوفه غم را / تا شعر تازه‌ای بنویسی» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

«کتابی، خلوتی، شعری، سکوتی/ مرا مستی و سکر زندگانی است/ چه غم گر در بهشتی ره ندارم/ که در قلبم بهشتی جاودانی است» (همان: ۴۲).

مطابق با دیدگاه فروم، لازمه خلاقیت، وجود آزادی، اراده و حق انتخاب است، بر این اساس، خلاقیت جز در محیطی آزاد و به دور از جبرهای محیطی، رخ نمی‌دهد؛ در واقع نمی‌توان حق آزادی، تفکر و تصمیم‌گیری را از انسان گرفت و از او انتظار فعالیت خلاقانه داشت. فروم در زمینه ارتباط آزادی و خلاقیت معتقد است: در مرحله خلق کردن «انسان از مرحله حیوان اجتماعی فراتر می‌رود و وارد قلمرو اراده و آزادی می‌گردد» (فروم، ۱۳۹۲: ۵۷).

مسئله آزادی یکی از مضامین پرتکرار در اشعار فروغ فرخزاد است، در روان‌کاوی این بخش از اشعار فروغ، می‌توان تأکید وی بر اراده آزاد را مرتبط با تمایل ذاتی روان شاعر به خلاقیت دانست؛ به عبارت دیگر نیاز روحی نوع آدمی، نسبت به انجام فعالیت‌های خلاقانه، یکی از دلایل مهمی است که منجر به اعتراض شاعر علیه موانع اجتماعی شده است.

بر همین مبنا، فروغ در دفتر عصیان، با اعلام بیزاری و خشم نسبت به قید و بندهای موجود، بر لزوم اراده آزاد جهت تحقق کنش خلاقانه در قالب شعر و شاعری، تأکید می‌ورزد:

«به لب‌هایم مزین قفل خموشی / که من باید بگویم راز خود را / به گوش مردم عالم رسانم / طنین آتشین آواز خود را / بیا بگشای در تا پر گشایم / به سوی آسمان روشن شعر / اگر بگذاریم پرواز کردن / گلی خواهم شدن در گلشن شعر» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۴۲).

۲-۱-۳. نیاز به ریشه‌مندی

فروم در ادامه مباحث روان‌کاوانه خود، به تمایل آدمی نسبت به پیوند با «ریشه‌ها» اشاره می‌کند. بر اساس دیدگاه فروم، از آنجا که آدمی از ریشه‌های طبیعی و غریزی خود جدا شده است، احساس درماندگی بسیاری دارد؛ بنابراین ناچار است برای تسکین این ناراحتی و غم، ریشه‌های جدیدی بیابد و با آنها پیوند و ارتباط برقرار کند؛ مطابق با تعریف فروم، ریشه‌ها، تعلقات روحی انسان را در بر می‌گیرند و سبب می‌شوند تا انسان خود را متعلق به فرد، مکان، یا گروهی بداند؛ ریشه‌هایی که به زعم فروم، انسان را از احساس انزوا، بیچارگی و تنهایی، نجات می‌دهند (فروم، ۱۳۹۲: ۵۸-۵۹).

از منظر فروم، مادر، یکی از ریشه‌های موجود در ضمیر ناخودآگاه بشر است که همواره، بانی آرامش و سکون روان آدمی است (همان). براین اساس، نیاز به مادر، محدود به دوره کودکی نمی‌شود و در اشکال مختلف تا سنین بزرگسالی ادامه می‌یابد، مفهوم مادر در اشعار فروغ فرخزاد، نمود و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ فروغ فرخزاد، مادر را پناهگاهی می‌داند که در صورت فقدان، فرد با اضطراب و تنش روحی مواجه می‌شود، بدین ترتیب بر نقش حمایتی مادر صحنه می‌گذارد:

«دانم اکنون کز آن خانه دور / شادی زندگی پر گرفته / دانم اکنون که طفلی به زاری / ماتم از هجر مادر گرفته» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۶۰).

اریک فروم در بیان پیوند مفهوم مادر با ریشه‌های روانی انسان می‌نویسد: «برای درک ارتباط هر شخصیت باید ابتدا رابطه او با مادرش را بررسی کرد» (فروم، ۱۳۹۱: ۱۵). بدین ترتیب مطابق با دیدگاه فروم، کنش و تعامل مادر با فرزند، ارتباط نزدیکی با شخصیت و تصویر ذهنی فرد از خویش دارد. نکته‌ای که فروغ نیز در بخشی از اشعار خویش به آن اشاره کرده است، تجسم مادر، در شعر فروغ، نموداری از «من» شاعر است و نشان از روزهای آینده او دارد:

«به مادرم که در آینه زندگی می‌کرد / و شکل پیری من بود» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

از سویی دیگر، همبستگی‌های خونی، اقوام، شهر، محله و قبیله از دیگر ریشه‌های روانی مطرح در نظریه فروم است. بدین ترتیب بخش ناخودآگاه ذهن، برای رهایی از احساس انزوا و تنهایی، خود را مربوط به شهر و دیاری می‌داند که معمولاً ریشه در دوران کودکی فرد دارد (فروم، ۱۳۹۲: ۶۰).

در شعر فروغ فرخزاد نیز ریشه‌هایی چون وطن، شهر و محله مشاهده می‌شود؛ ریشه‌هایی که در روان ناخودآگاه شاعر جاگیر شده‌اند و در زبان شعری او نمود یافته‌اند. «خاطرات فردی و شرایط خاص با خاطرات جمعی در هم آمیخته می‌شود و خاطرات مشترک فرد با محیط و اجتماع را در بر می‌گیرد، در این صورت است که شاعر با پناه بردن به آرمان‌شهری که در ذهن خود متصور می‌شود؛ به یادآوری خاطرات خود می‌پردازد» (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۹۲). اشاره به محله دوران کودکی، همچنین فضای شط و نخلستان محل سکونت وی، بیانی مشخص از تمایل بخش ناهوشیار ذهن نسبت به ریشه‌های روانی است:

«کوچه‌ای هست که قلب من آن را / از محله‌های کودکی‌ام دزدیده است»
(فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

«شهری‌ست در کناره آن شط پر خروش / با نخل‌های درهم و شب‌های پر ز نور» (همان: ۲۹).

«در شبی تاریک روئیدم / تشنه لب بر ساحل کارون» (همان: ۱۴۸).

۲-۱-۴. نیاز به هویت

فروم در ابتدای بحث از هویت به عنوان یکی از نیازهای روحی، به طرح تعریفی از انسان می‌پردازد؛ طبق تعریف فروم، «انسان حیوانی‌ست که می‌تواند «من» بگوید و به عنوان شخصیت متمایز از خود، آگاه باشد» (فروم، ۱۳۹۲: ۸۳). وی در ارتباط با منبع روانی نیاز به هویت می‌نویسد: «نیاز به احساس هویت از شرایط هستی انسان سرچشمه می‌گیرد و منبع شدیدترین کوشش‌ها و کشمکش‌ها است. چون شخص بدون احساس «من» بودن نمی‌تواند از سلامت روانی برخوردار باشد» (همان: ۸۶).

دغدغه هویت و پاسخ به چیستی «من» به صورت پراکنده و در میان ابیات و اشعار فروغ فرخزاد به چشم می‌خورد و حاکی از آن است که مسئله هویت، در میان انبوه عواطف موجود در اشعار فروغ، یکی از چالش‌های مهم بخش ناخودآگاه ذهن شاعر بوده است؛ هویت در این معنا، معمولاً به تمایلات عاطفی و احساسی شاعر نزدیک می‌شود و از همین رو، به شیوه‌ای ضمنی و غیر مستقیم در اشعار فروغ، ظهور می‌یابد. به عنوان نمونه، فروغ در دفتر دیوار و در اثنای شعر «گمشده»، به چیستی من و پیوند آن با دل‌بستگی‌های عاطفی خویش اشاره می‌کند:

«می‌روم، اما نمی‌پرسم ز خویش / ره کجا؟... منزل کجا؟... مقصود چیست / آری، آری، این منم، اما چه سود / او که در من بود، دیگر نیست، نیست / می‌خروشم زیر لب دیوانه‌وار / او که در من بود، آخر کیست، کیست؟» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

از سویی دیگر، فروم در ادامهٔ مباحث خود، پیرامون مسئلهٔ هویت، تأکید می‌کند آدمی از لحاظ روانی نیاز دارد خود را متعلق به سرزمین یا کشوری بداند و احساس حقیقی هویت را بر پایهٔ تعلق به ملیت خویش باز یابد؛ از این منظر، تعلق به جماعتی مشخص را می‌توان از نمودهای هویت برشمرد. اریک فروم با تصریح این نکته که مسئلهٔ هویت، کانونی فعال برای عملکرد انسان است، خاطر نشان می‌شود، منشأ ظهور کنش‌های آدمی، مسئلهٔ هویت است. از همین رو، جهت تفسیر صحیح و دقیق رفتار فرد، ناچار از توجه به بنیان‌های هویتی او هستیم (رک. فروم، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۵).

نیاز به هویت و تعهد ملی، تا اندازه‌ای در ذهن و زبان فروغ فرخزاد برجسته است که وی یک شعر کامل را به مسئلهٔ هویت اختصاص داده است شعر «ای مرز پر گهر» سرشار از اشارات مشخص به مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی است و در واقع تلاش روان ناخودآگاه شاعر جهت تحقق یکی از نیازهای بنیادین آدمی یعنی نیاز به هویت را نشان می‌دهد:

«فاتح شدم / خود را به ثبت رساندم / خود را به نامی در یک شناسنامه مزین کردم» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

فروغ فرخزاد نسبت به مسئلهٔ هویت، کنشگری مجبور و منفعل نیست؛ ترکیباتی نظیر «زادگان شیخ دلکک کمانچه‌کش»، «فضله‌های فاضل روشنفکر» و «حق حق جق جققهٔ قانون» واکنش انتقادی فروغ را نسبت به مسئلهٔ هویت نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر دغدغهٔ ذهنی شاعر نسبت به ناهنجاری‌های فرهنگی، نیروی انگیزشی

قوی برای خلق شعر «ای مرز پر گهر» واقع شده است؛ از همین رو می‌توان گفت فروغ در این شعر، بخشی از ناخودآگاه فرهنگی خود را که ناخودآگاه جامعه ایرانی هم هست، به سطح خودآگاه آورده و به همین دلیل شعرِ ای مرز پر گهر جلوه‌ای از هویت یک ملت است. (برکت، ۱۳۸۹: ۱۲۶) چنانچه فروغ به تعریض در بخشی از همین شعر، به پذیرش اجتماعی و تحقق نیازهای هویتی انسان، اشاره می‌کند:

در سرزمین شعر و گل و بلبل / موهبتی است زیستن، آن هم / وقتی که واقعیت موجود بودن تو پس از سال‌های سال پذیرفته می‌شود (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۹۱).

۲-۱-۵. نیاز به جهت‌گیری

جهت‌گیری از منظر فروم، مشخص کردن موقعیت فرد در جهان است؛ فروم این نیاز را با جهت‌گیری فیزیکی در سال‌های اول زندگی مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «حصول به توانایی راه رفتن و سخن گفتن تازه، قدم اول به سوی جهت‌گیری است، انسان خود را در محاصره پدیده‌های معماانگیز زیادی می‌بیند و باید آن‌ها را در زمینه‌هایی قرار دهد که قابل فهم باشند» (فروم، ۱۳۹۲: ۸۶).

به زعم فروم، در دوره‌های پیشین، مواردی چون پرستش ارواح یا حیوانات، یا سیستم‌های غیرخدایی مانند بودائیسیم و در نهایت ادیان یکتاپرستی، همگی در جهت پاسخ‌گویی به مسئله جهت‌گیری ایجاد شده‌اند. فروم، صرف‌نظر از کاذب یا صادق بودن محتوای این سیستم‌ها، معتقد است وجود چنین سیستم‌هایی «بشر را ملزم می‌نمایند که دارای یک هدف برای دل بستگی، که به هستی و موقعیت او در جهان معنی و مفهوم می‌دهد، باشد» (همان: ۸۸-۸۹).

با وجود این، فروم نسبت به مسئله دین و مبلغان مذهبی به دیده انکار و تردید می‌نگرد و اشاره می‌کند نیاز روانی نسبت به داشتن جهت‌گیری، نباید دست‌مایه‌ای

شود تا جامعه انسانی به سوی برگزیدگان دینی تمایل پیدا کنند. فروم در کتاب روان‌کاوی و دین با تأکید بر این نکته می‌نویسد: «برگزیدگان دینی معمولاً به اهداف دست‌نیافتنی و انتزاعی اشاره می‌کنند تا بر زندگی هموطنان خود مسلط شوند» (فروم، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

در بررسی لایه‌های روانی اشعار فروغ فرخزاد نیز حضور نیروی برتر و تفکر فراماده مشاهده می‌شود، مطابق با روان‌کاوی فرومی، اشعاری از این دست، به موقعیت انسان در جهان هستی، مفهوم می‌بخشند؛ به عبارت دیگر، تمایلات فراماده در شعر، تلاش ذهنی شاعر برای یافتن پاسخی مناسب نسبت به مسائل معماگونه حیات است. این دسته از تمایلات در اشعار فروغ، گاه در ضمن ترکیب‌های ادبی نو جلوه‌گر شده‌اند، به عنوان مثال در دفتر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، اشاره به نور، سرآغاز و مبدأ هستی از نشانه‌های غلبه تفکر فراماده بر شعر فروغ است:

«نهایت تمام نیروها پیوستن است، پیوستن/ به اصل روشن خورشید/ و ریختن به شعور نور» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۵۰).

و گاه ارتباط با خداوند به صورت مستقیم و آشکار، در قالب راز و نیاز نمود یافته است: «از تنگنای محبس تاریکی/ از منجلاب تیره این دنیا/ بانگ پر از نیاز مرا بشنو/ آه، ای خدای قادر بی‌همتا» (همان: ۷۴).

با این همه، از نظر نباید دور داشت که جهت‌گیری فروغ نسبت به مسئله دین در قرابت معناداری با دیدگاه فروم، توأم با شک و تردید است. فروغ، مقام خداوند را از الوهیت خارج می‌کند و در نزدیک‌ترین دسترسی قرار می‌دهد؛ خدایی که فروغ به تصویر می‌کشد، موجودی معمولی، دم‌دست و خودمانی است؛ موجودی که می‌توان درباره‌ی چوونی و چگونگی آن به پرسش و جست‌وجو پرداخت:

«آیا دوباره من از پله‌های کنجکاوای خود بالا خواهم رفت/ تا به خدای خوب که در پشت بام خانه قدم می‌زند/ سلام بگویم» (همان: ۳۳۲).

همچنین فروغ، رسالت رسولان را منتهی به شکست و ناامیدانه می‌پندارد. شک و تردید او در مورد برگزیدگان مذهبی، جهت‌گیری مشترک میان اندیشه فروغ و دیدگاه روان‌کاوانه فروم است:

«وقتی در آسمان، دروغ وزیدن می‌گیرد/ دیگر چگونه می‌شود به سوره‌های رسولان سر شکسته پناه آورد؟» (همان: ۳۱۱)

۲-۲. منش‌های اجتماعی

۲-۲-۱. منش گیرنده

مطابق با دیدگاه روان‌کاوی فروم، صاحبان منش گیرنده، منبع عاطفی را در محیط بیرونی جست‌وجو می‌کنند؛ این افراد، اگرچه مهربان و خوشحال به نظر می‌رسند؛ اما در پس مهربانی‌هایشان، نگرانی از نایمنی وجود دارد. آن‌ها همواره دچار اضطراب پنهان ناشی از فقدان منابع عاطفی هستند (فروم، ۱۳۷۰: ۷۷-۷۸)

توصیف فروغ فرخزاد از مفهوم «زن» در بخش‌های مختلفی از اشعار خویش، به مولفه‌های منش گیرنده نزدیک می‌شود و نشانه‌های اضطراب و تنش روحی را منعکس می‌سازد. به عنوان مثال شعر «افسانه تلخ» نمودار روان‌پریشی زنی است که به سبب ناامنی‌های عاطفی در محیط، از فقدان محبوبیت رنج می‌برد:

«ز شهر نور و عشق و درد و ظلمت/ سحرگاهی زنی دامن‌کشان رفت/ به او جز از هوس چیزی نگفتند/ در او جز جلوه ظاهر ندیدند/ به هر جا رفت در گوشش سرودند/ که زن را بهر عشرت آفریدند» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۹).

نشانه‌هایی از وجود منش گیرنده، در قالب شخصیت زنان، در بخش‌های دیگری از شعر فروغ نیز مشاهده می‌شود. زنان در این اشعار، مطابق با روان‌کاوی فرومی، منابع عشق و عاطفه را در جهانی بیرون از خویش، می‌جویند و چون پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کنند، احساس ناکامی و تنهایی بر ایشان غلبه می‌یابد. چنان‌که فروغ در شعری از دفتر دیوار اظهار می‌کند:

«آن کس که مرا نشاط و مستی داد/ آن کس که مرا امید و شادی می‌داد/ هر جا که نشست بی تأمل گفت/ او یک زن ساده لوح عادی بود» (همان: ۵۹).

همچنین در شعری دیگر، با بیان و مضمون مشابه می‌نویسد:

«زن پریشان شد و نالید که وای/ وای، این حلقه که در چهره او/ باز هم تابش و رخسندگی است/ حلقه بردگی و بندگی است» (همان: ۸۱).

از سویی دیگر، فروم در بررسی‌های روان‌کاوانه خویش در ارتباط با اشخاص گیرنده به این نتیجه رسیده بود که صاحبان این منش، در رؤیاهای خود، علایمی از گرسنگی و تشنگی مفرط را تجربه می‌کنند؛ فروم از این علایم به یأس و انزوا تعبیر می‌کرد (فروم، ۱۳۷۰: ۷۹).

فروغ نیز در بیان وابستگی‌های عاطفی معمولاً از اشارات مرتبط با تشنگی مفرط استفاده کرده است. در نمونه‌هایی از این دست، مفهوم عطش توأم با احساس ناامیدی و تنهایی به کار برده شده است که مطابق با بررسی‌های فرومی، می‌تواند حاکی از تنش‌های روانی موجود در ناخودآگاه ذهنی اشخاص گیرنده باشد:

«شبی در دامنی افتاد و نالید/ مرو! بگذار در این واپسین دم/ ز دیدارت دلم سیراب گردد/ شبخ پنهان شد و در خورد بر هم» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۹)

«می‌گریزی ز من و در طلبت/ باز هم کوشش باطل دارم/ باز لب‌های عطش کرده من/
عشق سوزان تو را می‌جوید» (همان: ۵۰)

۲-۲-۲. منش مُرده‌گرا

مطابق با دیدگاه فروم، صاحبان منش مُرده‌گرا، بدون منطق و تعامل، رفتار خشونت‌آمیز دارند؛ فروم در رابطه با ویژگی رفتاری این اشخاص معتقد بود صاحبان این منش، اکثراً به دیگران ضربه و آسیب می‌زنند و از لحاظ شخصیتی افراد سرد و بی‌تفاوت هستند؛ چنان‌که برای بهبود وضعیت یا حل مسئله، اقدام مشخصی انجام نمی‌دهند (Fromm, 1964: 39)

فروم در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که معمولاً روان ناخودآگاه صاحبان منش مُرده‌گرا با مفاهیمی چون اعماق غارها، دفن شدن در آلودگی، خون، خفگی و مُردار همراه است (فروم، ۱۳۸۷: ۳۶-۴۰). علایمی از این دست، نشانگر تنش‌های روانی اشخاص مُرده‌گرا است که در جهت خلاف طبیعت و ذات آدمی، به سوی مرگ و ویرانی تمایل دارد.

در دفاتر شعری متأخر فروغ، نمونه‌های بسیاری از خشونت و بی‌رحمی حاصل از عوامل اجتماعی در قالب منش مُرده‌گرا نمود یافته است. به عنوان نمونه، فروغ در دفتر تولدی دیگر، در قالب نمادهای معنادار به روانِ مُرده انسان امروز اشاره و تأکید می‌کند دستاورد آدمی در جهان معاصر، نابودی و تباهی است:

«گاهی جرقه‌ای، جرقه ناچیزی/ این اجتماع ساکت بی‌جان را/ یک‌باره از درون
متلاشی می‌کرد/ آن‌ها به هم هجوم می‌آوردند/ مردان گلوی یکدیگر را / با کارد
می‌دریدند./ آن‌ها غریق وحشت خود بودند/ و حس ترسناک گنهکاری/ ارواح کور و
کودنشان را/ مفلوج کرده بود» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

روان‌کاوی اشعار فروغ فرخزاد، مجموعه قابل ملاحظه‌ای از علایم منش مرده‌گرا را نشان می‌دهد. تمایل به ویرانی، صدمه زدن، یأس و بیهودگی از مهم‌ترین مشخصات این دسته از اشعار فروغ است. در ادامه، از میان نمونه‌های متعدد منش مرده‌گرا در اشعار فروغ، دو مورد ذکر می‌گردد:

«در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون، بوی بنگ و افیون می‌داد / زن‌های باردار، نوزادهای بی‌سر زائیدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه آوردند» (همان: ۲۵۴).

«و مردم محله کشتارگاه / که خاک باغچه‌هاشان هم خونی‌ست / و آب حوض‌هاشان هم خونی‌ست / و تخت کفش‌هاشان هم خونی‌ست / چرا کاری نمی‌کنند؟ چرا کاری نمی‌کنند؟» (همان: ۳۴۵).

۲-۲-۳. منش بهره‌کش

مطابق با الگوی روان‌کاوی فروم، منش بهره‌کش، اشخاصی را شامل می‌شود که فاقد اندیشه مولد هستند؛ فروم در توضیح منش بهره‌کش می‌نویسد: این منش ممکن است به حالت سرقت ادبی یا تکرار عقاید دیگران نمود پیدا کند. براساس نظریه فروم، صاحبان منش بهره‌کش، عقاید دیگران را پیوسته تکرار می‌کنند و همه چیزشان عاریتی است. منش بهره‌کش معمولاً خویشتن واقعی‌اش را زیر نقاب و تصویر مصنوعی پنهان می‌کند (فروم، ۱۳۷۰: ۷۹-۸۰).

فروغ در بخشی از دفتر تولدی دیگر در بیانی نزدیک به مؤلفه‌های منش بهره‌کش، به سرقت ادبی، وزن و قافیه‌های قرضی شاعران سنتی اشاره می‌کند و کنش آن‌ها را فاقد معنا می‌داند. براساس رونکاوای فرومی، واکنش شاعر، نسبت به زندگی عاریتی موجود در محیط اجتماعی، محرک اصلی در سرایش این دسته از اشعار است:

«هشت شاعر را می‌بینم/ که حقه‌بازها همه در هیئت غریب گدایان/ در لای خاکروبه، به دنبال وزن و قافیه می‌گردند/ که از سر تفنن خود را به شکل ششصد و هفتاد و هشت کلاغ سیاه پیر در آورده‌اند/ با تنبلی به سوی حاشیهٔ روز می‌پرند» (فرخزاد: ۱۳۸۲: ۲۹۱).

انتقاد از حیات دروغین انسان معاصر، یکی از مضامین پرتکرار در اشعار فروغ است. انسانی که در پشت نقاب ساختگی، مخفی شده و از اظهار حقیقت خویشتن، اجتناب می‌ورزد. به عنوان نمونه در بخش‌های مختلفی از دفتر تولدی دیگر، حیات تصنعی آدمیان و از خودبیگانگی ایشان، دست‌مایهٔ پرداخت اشعار فروغ واقع شده است:

«آیا شما که صورتتان را/ در سایهٔ نقابِ غم‌انگیزِ زندگی/ مخفی نموده‌اید/ گاهی به این حقیقت یأس آور/ اندیشه می‌کنید/ که زنده‌های امروزی/ چیزی به جز تفالهٔ یک زنده نیستند؟» (همان: ۲۶۴).

«آیا در این دیار کسی هست که هنوز / از آشنا شدن با چهرهٔ فنا شدهٔ خویش/ وحشت نداشته باشد؟» (همان: ۲۶۶).

۲-۲-۴. منش بارور

فروم پس از انتقاد از منش‌های اجتماعی مختلف، منش اجتماعی بارور را به عنوان منش مورد تأیید و قابل قبول معرفی می‌کند. باروری مطابق با نظریهٔ فروم یعنی بهره‌گیری فرد از تمام نیروهایش. صاحبان منش بارور، دستخوش پدیده‌های بیمارگونهٔ محیط اطراف خود نمی‌شوند؛ بلکه همواره در پی آن هستند تا با حفظ احترام و عاطفه نسبت به دیگر اجزای هستی، زمینه‌های تعالی حیات را برای خود و دیگران فراهم آورند (فروم، ۱۳۷۰: ۱۱۱).

تکامل، سعادت و شکوفایی از جمله مضامین شعری فروغ فرخزاد است که در بیانی نزدیک به مؤلفه‌های منش اجتماعی بارور، حیاتی پویا و زنده را به تصویر می‌کشد. مطابق با اندیشه حاکم بر این دسته از اشعار فروغ، آدمی در سخت‌ترین شرایط زندگی نیز، قادر است با تکیه بر توانمندی‌های ذاتی خویش، مسیر تعالی را طی کند.

به عنوان مثال، علایمی از منش بارور در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» بیانگر بارقه‌های امید و ایمان به شکوفایی در روان ناخودآگاه فروغ فرخزاد است:

«دست‌هایم را در باغچه می‌کارم / سبز خواهم شد، می‌دانم / می‌دانم / می‌دانم / و پرستوها در گودی انگشت‌های جوهری‌ام، تخم خواهند گذاشت» (فرخزاد، ۱۳۸۲: ۳۰۴).

ایستادگی، جوانه زدن، سبز شدن و رشد کردن از دیگر مضامین منطبق با منش بارور در این شعر است. حقیقت از نظر فروغ، اندیشه جوان و باروری است که علی‌رغم تمام ناملازمات اجتماعی، ثمربخش است و شکوفه خواهد داد:

«شاید حقیقت آن دو دست جوان بود / آن دو دست جوان / که زیر بارش یکریز برف، مدفون شد / و سال دیگر وقتی بهار، با آسمان پشت پنجره هم‌خوابه می‌شود / و در تنش فوران می‌کنند / فواره‌های سبز ساقه‌های سبکبار / شکوفه خواهد داد، ای یار / ای یگانه‌ترین یار» (همان: ۳۲۲).

همچنین در دفتر تولدی دیگر، مؤلفه‌های منش بارور در قالب نمادهایی چون، روز، پنجره، پل و نسیم، منعکس شده است. این دسته از نمادها، بیانگر دوام و بقای زندگی هستند؛ بدین ترتیب، کنش آدمی در این بخش از اشعار فروغ، سرشار از عشق و امید است و در مسیر تولد و تکامل قرار دارد:

«سخن از روز است و پنجره‌های باز/ و هوای تازه/ و زمینی که ز کِشتی دیگر بارور است/ و تولد و تکامل و غرور/ سخن از دستان عاشق ماست/ که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم/ بر فراز شب‌ها ساخته‌اند» (همان: ۲۷۳-۲۷۶).

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد بخش ناخودآگاه شعر فروغ فرخزاد، دربرگیرنده مجموعه مشخصی از نیازهای انسانی است. مطابق با نظریه روان‌کاوی فروم، نیاز به پیوستگی در شعر فروغ فرخزاد، در نمونه‌هایی از نیاز ذاتی انسان نسبت به عشق و همچنین پیوند و یگانگی با عناصر طبیعت، منعکس شده است. همچنین اشعار مرتبط با دوران کودکی، نیز مکان زندگی فروغ، مصادیقی از نیاز به ریشه‌مندی روانی است که در بخش ناخودآگاه شعر فروغ، مجال ظهور یافته‌اند؛ نیاز به هویت در اشعار وی با اشاراتی به چیستی «من» و در قالب اشعار تعریضی نمود یافته است؛ نیز وجود تفکر فراماده در شعر فروغ فرخزاد و تقدس‌زدایی از برگزیدگان مذهبی ارتباط معناداری با اصول فکری روان‌کاوی فرومی در زمینه جهت‌گیری نوع بشر نسبت به سیستم‌های دینی دارد.

از دیگر نتایج این پژوهش آنکه تمایل روانی نوع بشر نسبت به خلاقیت و آفرینش با گرایش فروغ نسبت به شعر و ادبیات تناسب دارد، مطابق با روان‌کاوی فروم، آزادی، پیش‌شرط لازم جهت خلاقیت انسان است، فروغ فرخزاد نیز با تأکید بر اصل آزادی، محدودیت‌های اجتماعی را مانعی بر سر راه ظهور خلاقیت می‌داند و نگاه اعتراض‌آمیز و انتقادی خویش را نسبت به جبر محیطی در شعرهایش منعکس ساخته است.

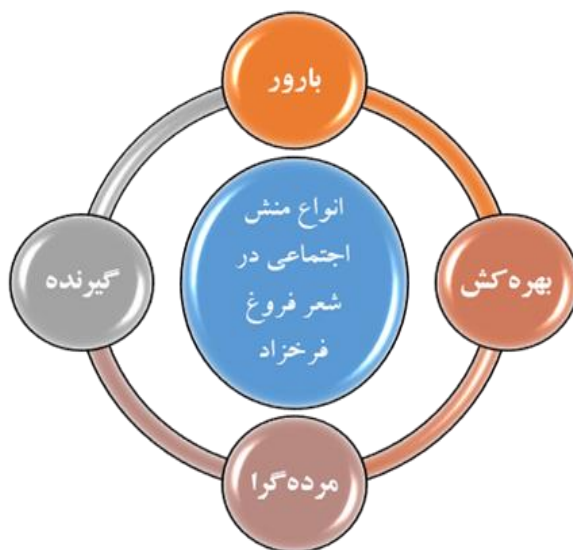
نتایج این پژوهش مطابق با روان‌کاوی فرومی، وجود انواع مختلفی از منش‌های اجتماعی را در شعر فروغ فرخزاد نشان می‌دهد. منش‌گیرنده، معمولاً در دفاتر

نخستین فروغ فرخزاد مشاهده می‌شود و بیشتر در توصیف شخصیت زنانی است که از بحران عاطفی رنج می‌برند. منش مرده‌گرا بیشترین فراوانی را در دفاتر متأخر فروغ (تولد دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) دارد؛ این منش اجتماعی، حاکی از ناهنجاری‌های اجتماعی، تمایلات ویران‌گر و آسیب‌زا در جامعه است. منش بهره‌کش، دیگر منش قابل دریافت از اشعار متأخر فروغ فرخزاد است که بر زندگی دروغین و مصنوعی زندگی انسان معاصر اشاره می‌کند.

نتیجه پژوهش حاضر حاکی از آن است که مطابق با دیدگاه روان‌کاوی فروم، منش اجتماعی بارور، نمونه مورد تأیید رفتاری از منظر فروغ فرخزاد است. براین اساس فرد، با وجود تمام ناملازمات محیطی، با اتکا بر توانمندی‌های درونی، در مسیر تکامل و سعادت به پیش می‌رود. براساس نظریه فروم، سرزندگی و امید مهم‌ترین مشخصه این افراد است که معمولاً از دفاتر شعری ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد و تولدی دیگر، قابل درک و دریافت است.

نیازهای روانی بشر در شعر فروغ فرخزاد	
نیاز به پیوستگی	نیاز به عشق
	یگانگی با طبیعت
نیاز به هویت	چیستی «من»
	هویت ایرانی
نیاز به جهت‌گیری	تفکر فراماده
	تردید نسبت به برگزیدگان مذهبی
نیاز به خلاقیت	آفرینش ادبی

اراده آزاد	
مفهوم مادر	نیاز به ریشه‌مندی
کوچه، محله، شهر	



کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. شولتز، دوآن (۱۳۸۲)، *روان‌شناسی کمال*، مترجم: گیتی خوشدل، تهران: پیکان.
۲. فرخزاد، فروغ (۱۳۸۲)، *دیوان کامل فروغ فرخزاد*، تهران: نگاه.
۳. فروید، زیگموند (۱۳۸۳)، *کاربرد تداعی آزاد در روان‌کاوی کلاسیک*، ترجمه سعید شفیعی، تهران: ققنوس.
۴. (۱۳۹۹)، *کاربرد روان‌کاوی در نقد ادبی*، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید.
۵. فروم، اریک (۱۳۷۲)، *هنر عشق ورزیدن*، مترجم: پوری سلطانی، تهران: مروارید.
۶. (۱۳۸۷)، *دل آدمی و گرایشش به خیر و شر*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: نشر نو.
۷. (۱۳۸۸)، *روان‌کاوی و دین*، مترجم: آرسن نظریان، تهران: مروارید.
۸. (۱۳۷۰)، *انسان برای خویشتن، پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق*، مترجم: اکبر تبریزی، تهران: بهجت.
۹. (۱۳۹۱)، *گریز از آزادی*، مترجم: عزت‌الله فولادوند، تهران: مروارید.
۱۰. (۱۳۹۲)، *جامعه سالم*، مترجم: اکبر تبریزی، تهران: بهجت.
۱۱. ورنون، نوردبی، هال، کالوین (۱۳۷۷)، *راهنمای زندگی‌نامه و نظریه‌های روان‌شناسان بزرگ*، مترجم: احمد به‌پژوه، رمضان دولتی، تهران: تربیت.
۱۲. همتی، فاطمه. طالقانی، نرگس (۱۳۸۶) *کارل رانسوم راجرز، خود هسته نظری شخصیت*، تهران: دانژه.

منبع لاتین

13. Fromm, Erich, (1964) *The heart of man*, New York: Harper & Row.

مقاله‌ها

- ۱- برکت، بهزاد؛ افتخاری، طیبه (۱۳۸۹)، «شانه‌شناسی شعر: کاربرست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پرگهر» فروغ فرخزاد»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۳۰-۱۰۹
- ۲- خوشه‌چین، علی و همکاران (۱۴۰۱)، «تحلیل نمودهای تعالی و تباهی در اشعار اخوان ثالث بر اساس نظریه اریک فروم»، فصل‌نامه علمی و تخصصی مطالعات زبان فارسی، دوره ۵، شماره ۹، صص ۶۳-۴۱
- ۳- صادقی، معصومه (۱۳۹۹) «بررسی و تحلیل نوستالژی در اشعار فروغ فرخزاد»، فصل‌نامه علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۲۰۴-۱۸۹
- ۴- قنبرعلی باغنی، زهرا؛ اوجاق علیزاده، زهرا (۱۴۰۰)، «استثمارستیزی در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریه اریک فروم»، فصل‌نامه علمی و تخصصی مطالعات زبان فارسی، دوره ۴، شماره ۷، صص ۱۳۳-۱۱۷